

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

لزوم معرفت در زیارت

❁ همه‌ی اعمال حجّ قضا دارد؛ غیر از وقوف در عرفات. معرفت شرط زیارت خداست و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد.

فرد به هریک از اعمال حجّ نرسد، می‌تواند به‌نحوی جبران کند؛ مثلاً بیتوته‌ی در منا یکی از اجزای حجّ است. بعد از اینکه صبح عید قربان وارد سرزمین منا شدید و قربانی انجام دادید و رمی جمرات کردید، می‌توانید شب آنجا بمانید؛ مهمان خدایید؛ خدا سه شب مهمانی می‌دهد. چون می‌دانید که وقتی حاجی به سرزمین منا می‌آید، سرش را می‌تراشد، قربانی هم می‌کند. معنای این چیست؟ معنایش این است که نفسش را در برابر خدا سر برید؛ سر خودش را هم تراشید. تراشیدن سر علامت برده شدن است؛ علامت عبد شدن و بنده شدن است؛ یعنی دیگر عبد خدا شد؛ حاجی کارش تمام شد؛ نفسش را سر برید و سرش را هم تراشید؛ شد عبد خدا! حالا که عبد خدا شد، خدا او را مهمان می‌کند؛ می‌گوید: حالا سه شب اینجا مهمان من باش. سه شب در سرزمین منا مهمان خداست؛ شب‌ها هیچ کاری هم ندارد؛ هیچ عمل خاصی، هیچ ذکر و عبادت خاصی ندارد. روزها می‌رود رمی جمرات انجام می‌دهد؛ ولی شب‌ها هیچ کاری ندارد. بیتوته‌ی در منا خیلی بزرگ است؛ خیلی مهم است؛ انسان مهمان خداست! اما حاجی می‌تواند منا نماند و به جای بیتوته‌ی در منا به مکه بیاید و به شرط اینکه در مسجدالحرام از شب تا صبح بیدار باشد و نخوابد، حجّش مانعی پیدا نمی‌کند؛ البته به عظمت بودن در خود منا نیست؛ یادتان باشد! چون گاهی بعضی‌ها گمان می‌کنند زرنگی است که شب را در منا نمانیم و به مسجدالحرام برویم و طواف حجّ و طواف نساء را زودتر انجام دهیم تا کارمان

زودتر تمام شود. نه! اینها ضرر می‌کنند. مهمانی‌یی که خدا این سه شب داده خیلی شیرین و دوست داشتنی است؛ حیف است انسان از دست بدهد؛ خوب بعداً به مگه برمی‌گردد و اعمال باقیمانده را انجام می‌دهد. اما همان‌طور که عرض کردم، بیتوته‌ی در منا جایگزین دارد که آمدن در مسجدالحرام و بیدار ماندن از شب تا صبح است؛ اما وقوف در عرفات هیچ جایگزینی ندارد. یعنی حاجی اگر به عرفات نرسد، حجّش باطل است.

پس همه‌ی اعمال حجّ قضا دارد؛ غیر از وقوف در عرفات. معرفت شرط زیارت خداست و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. وقوف در عرفات! عرفات یعنی سرزمین معرفت؛ سرزمین شناخت. حجّ به معنای قصد است، حجّ در زبان عربی یعنی قصد؛ «الْحُجُّ قَصْدٌ»^۱ حجّ به معنای هدفمند بودن و قاصد بودن در زندگی است. حاجی یعنی کسی که حاجّ است؛ البته ما در فارسی حاجی می‌گوییم؛ درستش حاجّ است. حاجّ کسی است که مقصد دارد؛ هدفمند زندگی می‌کند؛ بی‌هدف نیست. دنبال لقاء خداست؛ دنبال رسیدن به قرب الهی است. به او می‌گویند حاجّ! حالا فرض کنید یک حاجّی است که از ایران قصد کرده به مسجدالحرام و سرزمین بطحاء برود. یک وقت هم نه، یک حاجّی است که در سلوک باطنی قصد لقاء و زیارت خدا را کرده است. او هم حاجّ است! اساساً اصل حجّ همان حرکت باطنی است؛ سایه‌اش در عالم ظاهر افتاده و همین مناسک حجّی شده که در بیرون می‌بینید؛ و الاً اصل حجّ، همان حجّ باطنی است. اینجا لقاء خانه‌ی خداست، آن، لقاء خود خداست. خیلی فاصله است! لقاءالله در حجّ باطنی به دست می‌آید.

همان‌طور که حجّ ظاهری بدون وقوف در عرفات تحقق‌پذیر نیست، حجّ باطنی هم بدون رسیدن به معرفت تحقق‌پذیر نیست. کسی می‌تواند به لقاءالله نائل شود که اهل معرفت باشد و به معرفت و شناخت نائل شود. بدون معرفت و شناخت راهی برای لقاء و زیارت خدای متعال نیست. پس باید کار

۱. حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۳۱۵ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶.

کرد؛ سعی کرد و درک و فهم و معرفت را بالا برد. عیار عمل به معرفت و خلوصی است که در عمل وجود دارد. هر عبادتی که شما انجام می‌دهید، عیارش به معرفت است؛ چون می‌دانید، محبت میوه‌ی معرفت است. درست است که آنچه به عمل ارزش می‌بخشد، آن عشق و محبتی است که عمل از آن برخاسته؛ اما خود این عشق و محبت از شناخت برخاسته است. تا من او را نشناسم که دل به او نمی‌بازم؛ تا من خوبی و حُسن او را نشناسم که دل در گروی عشق او نمی‌نهم؛ پس خود محبت هم میوه‌ی معرفت است. تا زیبارویی را یک نظر نبینم که دل به او نمی‌بازم. یک نظر باید ببینم، آن وقت دلم برایش برود، عاشقش بشوم. عاشقش که شدم، دنبالش راه می‌افتم، طبق رضای او رفتار می‌کنم. سعی می‌کنم طوری رفتار می‌کنم که محبت او را به سمت خودم جلب کنم. او را متوجه خودم کنم. اینها دیگر همه دنباله‌ی محبت است. پس اول، معرفت لازم است. یک معرفت اولیه لازم است؛ آن معرفت اولیه محبت ایجاد می‌کند. محبت که ایجاد کرد، محبت انسان را دنبال محبوب راه می‌اندازد؛ دست به کار می‌شود. البته خود محبت هم زمینه‌ساز معرفت بالاتر خواهد شد. من طرف را ندیده بودم، یک نظر دیدم، گفتم: عجب زیباست! دلم برایش رفت. حالا که دوستش دارم خیره‌تر نگاهش می‌کنم. خیره‌تر که نگاهش کردم، زیبایی‌های جدیدتری از او کشف می‌کنم. این زیبایی‌های جدیدتر سبب می‌شود محبت من به او شدیدتر شود. باز محبتم که شدیدتر شد، باز خیره‌تر نگاهش می‌کنم و باز خوبی‌های بیشتری از او می‌بینم. این آمد و شد بین محبت و معرفت، همدیگر را تشدید می‌کنند تا بالاخره این عبد محبت را در محبوب فانی می‌کند.

علی‌ای‌حال، معرفت شرط است، بدون معرفت نمی‌شود. ارزش عبادات ما به معرفت است. هر چقدر معرفت بالاتری، خاستگاه این عبادت باشد، عبادت بزرگتر است. ارزش عبادت به حجم عبادت نیست. اینکه من چند صد رکعت نماز خواندم، خیلی ارزش‌بخش نیست؛ اما اگر انسان دو رکعت نماز را با معرفت خواند، دیگر هیچ جایی نیست که همین دو رکعت او را نرساند. «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»^۲

۲. قمی، سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۲۶۸ و کبیرمدنی شیرازی، الطراز‌الاول، ج ۴، ص ۱۵۸.

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ»^۳ او را به قرب و معراج می‌رساند. همان دو رکعت نماز! همه‌ی نمازهایی که ما در طول عمر می‌خوانیم تقلاً و تمرینی است برای اینکه بالاخره آن دو رکعت نماز را ان‌شاءالله بتوانیم بخوانیم. خدا هم بالاخره جوشکاری بلد است؛ وصله می‌کند! یک سجده از این نمازمان برمی‌دارد، یک سبحان‌الله از آن نماز، یک حمد از نماز دیگر، اینها را بالاخره سر هم جوش می‌دهد، یک چیزی درست می‌کند، آخر کار دو رکعت برایمان درست می‌کند که ان‌شاءالله آخر عمر با دو رکعت نماز مقبول راهی شویم!

علی‌ای‌حال، ارزش عبادت به معرفت است. هرچه معرفت بالاتر باشد، عبادت بزرگتر است؛ حتی در زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام روایاتی داریم که اگر کسی فلان امام را با معرفت زیارت کند «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» یا «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»^۴ خدا را در عرش زیارت کرده است. اینکه با معرفت زیارت کنی یعنی همین! کسی واقعاً اباعبدالله علیه‌السلام را با معرفت زیارت کند «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» مثل کسی است که خود خدا را در عرش الهی زیارت کرده است؛ منتهی این معرفت شرط است؛ معرفت و شناخت شرط است که در بحث معرفت در زیارت، کتاب ره‌توشه‌ی دیدار را عزیزان خوانده‌اند ان‌شاءالله و باز هم، باز هم، باز هم بخوانند! یعنی هر بار که می‌خواهید سفر زیارتی بروید این کتاب را یک‌بار دیگر مرور کنید، یک پرده کنار می‌رود و یک وادی جدیدی شاید برایتان باز شود. این کمکی است که انسان، با معرفت، زیارت برود. هرچه معرفت‌مان نسبت به امام زیادتر باشد، هرچه معرفت‌مان به خود زیارت و اینکه زیارت یعنی چه، عمیق‌تر باشد، زیارت‌مان پرعیارتر می‌شود. علی‌ای‌حال، معیار عمل، معرفت است. هرچه معرفت بالاتر، عمل ارزشمندتر! پس خلاصه در وادی سیر و سلوک هر چیزی ممکن است یک جایگزینی داشته باشد؛ اما معرفت جایگزین ندارد. باید به شناخت رسید؛ به معرفت رسید.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۴، ص ۴۳ و مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۳۰۷.

۴. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۴۹.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ